آسیب شناسی داستان جنگ (سخنی از سر دلسوزی)

ایرانی، ناصر

1Lآسیب‏شناسی داستان‏های‏ جنگ قرار بود عنوان میزگردی‏ باشد.مقدماتش مهیا شد.و صاحبان دیدگاههای مختلف‏ دعوت شدند و قرار شد در مرکز ادبیات داستانی ارشاد برگزار شود و شد.اما حاصل کار آن‏طور که همه دوستان را راضی کند، درنیامد.مشکل فنی در ضبط صدا هم بر ایرادها اضافه شد. به این نتیجه رسیدیم که مبنا را بر گفت‏وگوهای انجام شده‏ بگذاریم و از دوستان خواهش‏ کردیم نظراتشان را مکتوب‏ کنند.

اسکن‏ 2L

اکنون کمتر کسی را می‏توان یافت که معتقد باشد برنامه‏هایی‏ که نهادهایی دولتی و نیمه‏دولتی مختلف به منظور هدایت ادبیات‏ جنگ طراحی و اجرا کرده‏اند به هدف‏های خود دست یافته است. علت یا علت‏های آن عدم توفیق چیست؟من در سال 1372 در مقاله‏ای‏1کوشیدم تا جایی که به فکر می‏رسید مهم‏ترین علت‏های‏ فقیر بودن ادبیات جنگ را،علی‏رغم همهء پول و نیرویی که به پایش‏ ریخته‏می‏شود،در نهایت صمیمیت توضیح‏دهم.در آن مقاله ابتدا گفته بودم شگرد داستان‏نویسان بزرگ معمولا این است که شخصیت‏ یا شخصیت‏های اصلی داستانشان را در موقعیت خطیر خاصی قرار می‏دهند و آن‏گاه عمل‏ها و عکس العمل‏های آنان را در آن موقعیت‏ خطیر خاص،و نیز در رویدادهای پس از آن،کشف می‏کنند و نمایش‏ می‏دهند و بدین‏ترتیب داستان بزرگی می‏آفرینند.

جنگ،هر جنگی،یکی از آن موقعیت‏های خطیر خاص است، زیرا درون معمولا پوشیدهء انسان‏هایی را که درگیر آنند آشکار می‏سازد و نشان‏می‏دهد آنان چه ظرفیت‏های بالفعل و بالقوه‏ای دارند برای‏ شجاعت و ترس،فداکاری و خودخواهی،محبت و کینه،نرمی و خشونت،و نیز درد کشیدن و رنج بردن و تشنه و گرسنه ماندن. جنگ،سازوکار ارزش‏هایی نظیر ایمان وطن‏دوستی و شرف و افتخار و آزادگیرا به روشنی نشان‏می‏دهد،و داستان‏نویسی که‏ موضوع هنرش انشان است به‏ندرت ممکن است موقعیتی بهتر از جنگ بیابد تا شخصیت‏هایش را در آن قرار دهد و رمان‏های بزرگ‏ بیافریند.

درهمان مقاله شش عامل را برشـ مردم که باعث شده بود داستان‏نویسان ایرانی از موقعیت نادری که تجاوز ددمنشانهء عراق‏ به ایران عزیز ما و دفاع قهرمانانهء ایرانیان پیش‏آورد سود نجویند و داستان‏های بزرگی خلق نکنند-داستان‏های بزرگی که بر احساسات‏ مردم جهان و نسل‏های متو الی انسان تأثیر نیکو بگذارد و تصویرهای‏ ماندگار از رزمندگان ما عرضه بدارد که عمدتا با سلاح ایمان به جنگ‏ دشمن رفتند که مجهز به پیشرفته‏ترین و مرگبارترین سلاح‏های‏ جهان بود.مهم‏ترین آن شش عامل اینها بود:

1-فقرهر نوع تولیدی در کشورمان،از تولید صنعتی و کشاورزی‏ گرفته تا تولید علم و ادبیات و هنر.در جامعه‏ای که کم‏کاری‏ (-تنبلی)در آن رایج است و تولیدات صنعتی و کشاورزی‏اش نازل‏ و اندک است،معمولا علوم و ادبیات و هنرهای آن هم زایایی چندانی‏ ندارد.

1L2-در ایران شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم از برای رشد و اعتلای هنر رمان چندان فراهم نیست.باید توجه داشت که رمان‏ هنری است ماهیتا فردگرا و نسبیت‏گرا و نقاد نسبت به هر موضوعی‏ و شخصیتی که تصویر می‏کند.جامعهء ما هنوز نمی‏تواند بپذیرد که‏ شخصیت‏ها و رویدادهای تاریخی محبوبش با رهیافتی نسبیت‏گرا و نقاد تصویر شوند.

3-سنت ایرانی روایت منثور داستان فقیر است،برخلاف‏ سنت‏های ایرانی روایت شفاهی و منظوم داستان که بسیار غنی بوده‏ است.از سوی دیگر فرهنگ معاصر ایرانی هنوز از میراث جهانی‏ هنر داستان تغذیهء کافی نکرده است و به جذب نقادانهء صناعت آن، که در طول عمر حدود دو هزار سالهء هنر داستان تحول‏های شگرفی‏ یافته،نپرداخته است.از این‏روز،هنر رمان در کشور ما چنان‏که‏ شاید و باید رشد نکرده است و اعتلا نیافته.

4-دوقطبی شدن جامعه ما پس از استقرار جمهوری‏اسلامی‏ ایران.در جامعهء دوقطبی همه چیز رنگ سیاسی به خود می‏گیرد و موضوع ستیزهای سیاسی می‏شود-حتی چیزهایی که اساسا سیاسی نیستند،همچون ادبیات و هنر.نقش ویژهء ادبیات و هنرها آن است که نشان‏می‏دهد بین انسان‏ها،صرف‏نظر از تعلقشان به‏ هر ملت و فرهنگ و نژادی،چه آرمان‏ها و آروزوها و دلبستگی‏ها و امیدها و دردها و رنج‏های مشترکی وجوددارد و چه رشته‏های مرئی‏ و نامرئی محکمی آنان را به هم پیوند می‏دهد.این است که مخاطب‏ هر اثر ادبی و هنری اصیلی کل مردم جهانند-زندگان و هنوز نازادگان؛و نویسندگان و هنرمندان اصیل فرزندان جهانند،برخلاف‏ سیاستمداران که فرزند ملت خودند.سیاستمداری که فرزند تمام‏ ملت نباشد،یعنی فرزند یکی از جناح‏های سیاسی کشور باشد، سیاستمدار خوبی نیست تا چه برسد به نویسنده و هنرمندی که‏ فرزند یا خادم یکی از جناح‏های سیاسی کشور است.چیزی که به‏ ادبیات جنگ در ایرانبه شدن لطمه‏زد و مانع‏شد به زایایی و کمالی‏ دست‏یابد که در توان بالقوهء آن است،این بود که آن ادبیات در جامعهء دوقطبی ما مظلومانه رنگ سیاسی به خود گرفت و،اگرنه آشکارا، در عمل وسیلهء دستیابی به هدف‏های ایدئولوژیک و سیاسی شد.

5-سیاست‏های حمایتی ناظر به ادبیات جنگ.سیاست‏ها و برنامه‏هایی که در حمایت از ادبیات جنگ پیش گرفته‏شده نقص‏های‏ فراوانی دارد که اگر آن نقص‏ها با روش‏های علمی جدید کشف نشود و با شجاعت رفع نگردد،نیت‏های خیر و همت‏های غیرتمندانه و پول‏های زیادی که تاکنون در راه حمایت از ادبیات جنگ به کار رفته‏اند همچنان راه به دهی نمی‏برد و بسا که خود از پیشرفت و تعالی آن جلوگیری‏کنند.

من این‏جا و اکنون به یکی از آن نقص‏ها می‏پردازم:حقیقت‏ آن است که داستان‏نویسی کاری است بسیار دشوار و مجاهدهء خستگی ناپذیر می‏طلبد.مهم‏ترین مجاهدهء داستان‏نویس تا زمانی‏ صورت می‏گیرد که هنوز نخستین کتاب او منتشر شده است و او ناگزیر است به ناشر بقبولاند که می‏تواند داستانی بنویسد که خواننده‏ پیدا کند و بر حیثیت حرفه‏ای ناشر بیفزاید.این مجاهدهء داستان‏نویس‏ تا روزی که شهرت او تثبیت گردد ادامه می‏یابد،ولی چون آفرینش‏ هر داستان خاص هم کار آسانی نیست.از هر زمان که داستان‏نویس، با تکیه بر شهرت خود یا به هر علت دیگری،این کار دشوار را سرسری بگیرد افول هنری‏اش آغاز شده است.

نهادهایی که حمایت از ادبیات جنگ را وجههء همت خود قرار داده‏اند،توجه اصلی‏شان را متوجهء تولید داستان‏هایی کرده‏اند که‏ حاوی موضوعی و مضامین مورد علاقهء آنها بوده است و به کیفیت‏ هنری آن داستان‏ها اهمیت چندانی نداده‏اند.به بیان دیگر،نویسندگان‏ را از مجاهدت‏هایی که لازمهء سلوک کمال‏بخش هنری است تا اندازهء زیادی معاف داشته‏اند و،زیانمندتر از این،از طریق چاپ و 2Lتجدید چاپ کتاب‏هایشان در شمارگان بسیار و اهدای جوایز گوناگون‏ در آنان این اطمینان را پدیدآورده‏اند که در آفرینش آثارشان نیازی‏ به عرق‏ریزی روح ندارند.به عقیدهء من این بزرگ‏ترین ظلمی است‏ که از سر مهربانی در حق پدیدآورندگان ادبیات جنگ صورت گرفته‏ است.

راه بیرون شد از این بن‏بست‏ از بن‏بستی که ادبیات جنگ در آن گرفتار آمده است می‏توان‏ بیرون آمد به شرط آن‏که تمام دست‏اندرکاران این نوع از ادبیات، اعم از نویسندگان و حامیان و ناشران،در عمل به این نکتهء مهم‏ توجه دقیق مبذول دارند:می‏گوییم ادبیات جنگ.در این نام مرکب‏ ادبیات بر جنگ تقدم دارد.پس آثاری که به این نام مرکب خوانده‏ می‏شوند در درجهء اول باید ثابت کنند به آن مرتبهء هنری دست‏ یافته‏اند که بایسته و شایستهء هر اثر داستانی است تا،در درجهء دوم، به سبب موضوعی که اختیار کرده‏اند در زیر گونهء ادبیات جنگ‏ طبقه‏بندی گردند.

ادبیات خلاق،خواه داستان و خوه شعر،پدیدار زندهء بسیار ظریف‏ و شکننده‏ای است که ماهیت خاص دارد و نقش ویژه‏های خاص، هر شخصی یا دولتی که بکوشد این پدیدار زنده را آن‏قدر کژومژ کند تا آن را به شکلی درآورد که خادم ایدئولوژی و منافع سیاسی‏ او بشود روح آن را می‏کشد.این درست همان بلایی است که،مثلا در اتحاد جماهیر شوروی به سر هنر رمان آمد.در آن کشور، کمونیست‏ها روح رمان را کشتند تا بتوانند جسم مردهء آن را به خدمت‏ هدف‏های ایدئولوژیک خود درآورند.

خطای کمونیست‏ها در آن بود که گمان می‏کردند هنر رمان‏ مثل باغ دست‏ساز است و می‏توان آن را به میل و سلیقهء خود طراحی‏ کرد و آر است،غافل از این‏که هنر رمان درست شبیه جنگل وحشت‏ است که چه از حیث درختان و گل‏ها و خارهایش و چه از لحاظ شکل و وسعتش به حکم امکانات درونی خودش و توانایی‏های‏ محیط زیستش می‏روید.شما می‏توانید جنگل وحشی را تخریب یا نا بود کنید ولی نمی‏توانید ماهیت آن را به گونه‏ای تغییر دهید که‏ درختان و گل‏هایی را که شما می‏پسندید برویاند و خارهایی را که‏ شما نمی‏پسندید نرویاند.

البته اثبات عقل پسند این مدعا که هنر رمان شبیه جنگل‏ وحشی است بحث نظری مستوفایی می‏طلبد که در این وجیزه‏ نمی‏گنجد.ولی اگر تجربه‏های شکست‏خوردهء کمونیست‏ها،و نیز تجربهء آن نهادهایی در کشور خودمان که در سال‏های اخیر کوشیدند ادبیات جنگ را به سویی که خود می‏خواستند هدایت کنند و چندان‏ چیزی به دست نیاوردند،ثابت کرده است که هنر رمان دست‏کم باغ‏ دست‏ساز نیست و نمی‏توان آن را به زور پول و جایزه و چیزهای‏ دیگر نظیر اینها به میل خود طراحی کرد و ساخت،جز این نمی‏توان‏ نتیجه گرفت که تنها راه بیرون شد از بن‏بستی که ادبیات جنگ در آن گیر کرده است این است که اولا قید فلج‏کنندهء سیاست را از دست‏ و پای آن ادبیات باز کنیم؛و ثانیا خاک و هوای فرهنگی کشورمان‏ را نرم و آزادسازیم تا امکان زایایی و رشد و اعتلای هنر رمان در ایران پدیدآید.درخت تنها در خاک نرم و هوای آزاد خوب رشد می‏کند،نه روی سنگ و زیر سقف کوتاه و تاریک،اگر خاک و هوای‏ فرهنگی کشورمان را نرم و آزاد کنیم زمینهء بسیار مساعدی از برای‏ پیدایش جنگلی از رمان‏های خوب و عالی فراهم می‏آوریم.در آن‏ صورت یقین داشته‏باشید که به طور طبیعی،بی‏نیاز از پول و جایزه، بخش مکرمی از آن جنگل اختصاص خواهدیافت به ادبیات جنگ.

پانوشته:

(1)..ناصر ایرانی،«ریشه‏یابی یک فقر:شش مشکل اجتماعی و فرهنگی»نشر دانش،سال سیزدهم،شماره پنجم، مرداد و شهریور 1372.